

افغانستان: دیروز جنگ، امروز جنگ، فردا نامعلوم

محمد اسماعیل امینی

بیش از دو دهه است که کشور افغانستان در گرداب یک جنگ خونبار و ویرانگر دست و پا می‌زند. در سال ۱۹۷۹ شوروی سابق به این کشور لشکر کشید تا رژیم نوپای کمونیستی را که در کابل روی کار آمده بود، تثبیت کند. با توجه به معادلات حاکم بر دوران جنگ سرد، ایالات متحده و پاکستان، و همپای آنان عربستان سعودی، هر آنچه در توان داشتند به کار بستند تا مسکو به اهداف خود در افغانستان نرسد. مهم‌ترین استراتژی محور واشنگتن - اسلام‌آباد همانا حمایت تسلیحاتی - لجستیکی از مجاهدین افغان بود. بالاخره کرم‌لین در سال ۱۹۸۹ نیروهای خود را از سرزمین کوهستانی افغان‌ها بیرون کشید، اما کاروان جنگ در این کشور به پایان راه نرسید. اکنون نوبت به آن رسیده بود تا جناح‌های متحد دیروز بر علیه دشمن مشترک، در صدد پر کردن خلاء قدرت پدید آمده در کابل برآیند. در کشاکش جنگ داخلی که طی آن فساد، فقر و گروه‌گرایی سراسر افغانستان را فرا گرفت، گروه جدیدی وارد عرصه معادلات سیاسی - نظامی افغانستان شد که به حمایت اقلیتی از پشتون‌ها و تشکیلات اطلاعاتی ارتش و مذهبیون پاکستانی پشت‌گرم بود.

حمایت سازمانی، لجستیکی و تسلیحاتی ارتش و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، آی.اس.آی، و خستگی ملت افغانستان از هرج و مرج و بی‌نظمی ناشی از رقابت گروه‌های جهادی سابق، درهم آمیخت و باعث شد تا گروه طالبان در بدو ورود در سال ۱۹۹۴ به پیروزی‌های سریعی دست یابد و در سال ۱۹۹۶ کابل را فتح کند. این گروه اکنون حدود هشتاد و پنج تا نود درصد خاک افغانستان را تحت کنترل دارد و تلاش می‌کند آخرین سنگرهای دفاعی مخالفان خویش، موسوم به «ائتلاف شمال» را در شمال تصرف کند و بر سراسر خاک افغانستان مسلط شود.

طالبان، همسایگان و جامعه جهانی

تاکنون کشورهای پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی هریک بر لحاظ منافع خویش حاکمیت طالبان بر افغانستان را به رسمیت شناخته‌اند، اما سایر همسایگان و جامعه جهانی از به رسمیت شناختن طالبان خودداری کرده‌اند و کرسی افغانستان در سازمان ملل نیز هنوز به دولت سابق این کشور تعلق دارد. عربستان سعودی نیز که در مراحل اولیه ظهور طالبان از حامیان اصلی و تأمین‌کننده درجه یک

نیازهای مالی آن بود، اکنون روابط خود را با این گروه به حداقل تنزل داده است. نوع برداشت طالبان از اسلام، حمایت این گروه از تروریست‌هایی نظیر اسامه بن لادن، ارائه کمک‌های آموزشی و اعطای پایگاه نظامی به اسلام‌گرایان جدایی‌طلب آسیای مرکزی، ترویج کشت خشخاش و تولید و صدور مواد مخدر عواملی هستند که باعث شده‌اند تا هریک از همسایگان افغانستان به طور اخص و جامعه جهانی به طور اعم، از حاکمیت کامل طالبان بر افغانستان

نگران باشند. ایران، چین، روسیه، کشورهای آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و ازبکستان، ایالات متحده و هندوستان از جمله کشورهای هستند که بیشترین نگرانی را از سیاست‌ها و اعمال طالبان دارند. ناظران بین‌المللی نیز از این بابت در هراسند که مناقشه افغانستان از سطح یک مناقشه



درون مرزی خارج شود و ابعادی منطقه‌ای پیدا کند. نظر به حساسیت هریک از کشورهای مجاور افغانستان به حاکمیت طالبان، ضرورت دارد تا به نگاه همسایگان و منافع آنان در قبال افغانستان توجه کنیم.

نخستین کشوری که حضور چشمگیری در عرصه معادلات افغانستان دارد، پاکستان است. اسلام‌آباد افغانستان را یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر امنیت، سیاست داخلی، ایدئولوژی و هویت سیاسی خویش تلقی می‌کند. پاکستان افغانستان را همواره یکی از عناصر مهم معادلات سیاسی خود در قبال هندوستان تلقی کرده است و بسیار تمایل دارد که یک دولت برآمده از جماعت پشتون بر افغانستان حاکم شود تا خیالش از مرزهای غربیش آسوده باشد. در واقع می‌توان گفت که پاکستان به دنبال بدست آوردن نوعی «عمق استراتژیک» در افغانستان است و چنین می‌پندارد که با وجود جماعت عظیمی از پشتون‌ها در پاکستان، حاکمیت گروه طالبان در افغانستان تا حدود زیادی به تحقق هدف فوق کمک می‌کند. از طرفی پاکستان به دنبال آن است تا از طریق پاکستان به بازارها و انرژی فسیلی آسیای میانه دست یابد. با این وجود حاکمیت طالبان بر افغانستان برای پاکستان مخاطراتی نیز دارد که علائم اولیه آنها هم‌اکنون به صورت مختلف، از جمله سر بر آوردن گروه‌های افراطی متعدد که به «طالبان پاکستانی» موسوم شده‌اند، ظهور کرده است. علاوه بر این، برخی از مهم‌ترین پیامدهای منفی حضور و عملکرد طالبان برای اسلام‌آباد از این قرار است:

- ۱- تأثیر منفی روابط پاکستان - طالبان بر روابط اسلام‌آباد - واشنگتن.
- ۲- وجود احتمال خارج شدن طالبان از مسیر همگرایی با پاکستان و تأثیرپذیری گروه‌های اسلام‌گرای داخل پاکستان از طالبان و پیدایش بی‌ثباتی داخلی. با توجه به وضعیت شکننده اقتصادی و وضعیت نسبتاً ملتهب سیاسی پاکستان، این امر می‌تواند بسیار خطرناک باشد.
- ۳- تأثیرگذاری خارج از کنترل طالبان بر موضوع کشمیر و تشدید ناخواسته مناقشات اسلام‌آباد - دهلی نو.
- ۴- ورود سیل مواد مخدر به پاکستان از طریق مرزهای گسترده این کشور با افغانستان.

شد تأثیرگذاری منفی بر روابط اسلام‌آباد - تهران و کمک به همگرایی بیشتر ایران و هندوستان و از دست دادن حمایت‌های تهران از پاکستان در قبال موضوع کشمیر.

نباید تردید داشت که فتح کامل افغانستان به وسیله طالبان تبعات ناخوشایندی برای ایران خواهد داشت

شاید به لحاظ موارد فوق و برخی ملاحظات استراتژیک دیگر بوده است که اسلام‌آباد اخیراً آمادگی خود را برای کمک به یافتن یک راه حل سیاسی برای مناقشه افغانستان اعلام کرده و در این عرصه نسبتاً فعال شده است. در این راستا ژنرال پرویز مشرف در نهم ژوئن سال جاری مسیحی به تهران سفر کرد تا با محمد خاتمی رئیس‌جمهوری ایران ملاقات کند. در این ملاقات هر دو طرف بر ضرورت پایان بخشیدن به جنگ داخلی افغانستان تأکید کردند.^(۱) به نظر می‌رسد که طالبان از این اقدام پاکستان رنجیده است. پاره‌ای محافل انفجار مرموز سفارت پاکستان در کابل به تاریخ دهم جولای را نشانه‌ای از این رنجش می‌دانند و معتقدند طالبان با این اقدام خواسته ضرب شخصی نشان دهد. با این وجود اسلام‌آباد معتقد است که وابستگی طالبان به کمک‌های تسلیحاتی - لجستیکی پاکستان آنقدر زیاد است که این قبیل عرض اندام‌ها را نباید جدی بگیرد. البته دولتمردان پاکستان به این نکته هم واقفند که نقض مزورانه قول و قرارهایی که در تهران و نیز نشست پنج جانبه سران در شانگهای برای کاهش حمایت از طالبان داده‌اند، می‌تواند باعث از بین رفتن قابلیت اعتماد به اسلام‌آباد شود و

آثار منفی این بی‌اعتمادی در موارد دیگری خود را نشان خواهد داد.

ایران با داشتن مرزهای طولانی با افغانستان، یکی از کلیدی‌ترین عناصر مؤثر در عرصه افغانستان است که هم از تحولات آن عمیقاً تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند بر روند اوضاع در آن تأثیرگذار باشد. با این وجود، به جرأت می‌توان گفت که دستگاه دیپلماسی - اطلاعاتی ایران از درک به موقع روند شکل‌گیری، آموزش و ظهور جریان طالبان در پاکستان غافل ماند و زمانی به واقعیت ماجرا پی برد که شهرها و ولایات افغانستان یکی پس از دیگری به تصرف طالبان در می‌آمد. ایران از یک سو نگران سرنوشت شیعیان هزاره است که طالبان در مورد آنها سیاست «ژنوسید» [پاکسازی قومی] را با بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها به اجرا گذاشته است. از سوی دیگر ایران به لحاظ مجاورت در سمت غربی افغانستان، یکی از راه‌های اصلی ترانزیت مواد مخدر است و قاچاق مواد مخدر در چند ساله اخیر هزینه مالی و جانی بسیار هنگفتی را بر ایران تحمیل کرده و می‌کند. تقابل طالبان و ایران به لحاظ نوع برداشت‌ها از اسلام نیز مزید بر علت است.

حمایت‌های ایران از گروه‌های جهادی سابق و برخی گروه‌های فعلی باعث کینه‌توزی طالبان شده است. ماجرای اشغال کنسولگری ایران در جریان تصرف مزار شریف و به شهادت رساندن خود دیپلمات‌ها و یک خبرنگار ایرانی نمودی از این کینه‌ورزی است.

تأثیر طالبان بر ایران

از زاویه نگاه استراتژیک می‌توان گفت که فتح کامل افغانستان به دست طالبان تبعات ناخوشایندی برای ایران دارد:

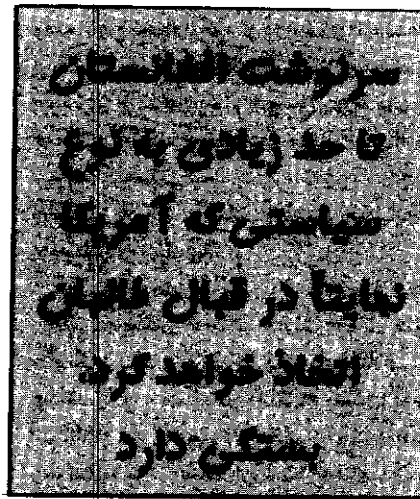
- ۱- دولتمردان تهران می‌دانند که اختلاف کنونی طالبان - واشنگتن تنها بر سر یک موضوع است و آن هم استرداد بن‌لادن و برچیدن برخی پایگاه‌های تروریستی مخالف غرب و آمریکا در افغانستان است. ایالات متحده حامی پاکستان محسوب می‌شود و تاکنون نیز فشارهای آمریکا بر دو دولت سابق (به ریاست نواز شریف) و دولت نظامی فعلی (به ریاست پرویز مشرف) برای کاهش حمایت اسلام‌آباد از طالبان بی‌تأثیر نبوده است. طالبان نیز نیک می‌داند که کاهش یا قطع حمایت پاکستان به معنای ماندن در دور

باطل درگیری‌های فرسایشی با گروه‌های رقیب خواهد بود. لذا بسیار محتمل است که طالبان در مقابل کسب شناسایی از جانب ایالات متحده، بن‌لادن را تسلیم کند و به شرط مادلین آلبرایت برای کسب شناسایی دیپلماتیک گردن نهد. (۲) در چنین صورتی طالبان از موقعیت مناسب بین‌المللی نیز بهره‌مند خواهد شد و خطرات دشمنی این گروه با ایران افزایش می‌یابد. لذا تهران پس از فروکش کردن التهابات ناشی از شهادت دیپلمات‌های خود در راستای تنش‌زدایی نسبی با طالبان اقداماتی انجام داده و هیأت‌هایی از دو طرف با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. (اگرچه ایران هنوز قطع حمایت از ائتلاف شمال را بسیار زود می‌داند.)

۲- یک نکته بسیار ظریف و در عین حال استراتژیک این است که فتح کامل افغانستان بدست طالبان، به معنای افزوده شدن یک کشور با دارا بودن اکثریت اتباع سنی مذهب و دولتی که از اسلام برداشت‌های افراطی دارد، به جمع کشورهای سنی مذهب اطراف ایران است. گذشته از این، ایران خود را از یک سو با تبعات روابط استراتژیک نظامی آنکارا - تل‌آویو مواجه می‌بیند و از سوی دیگر حضور نظامی آمریکا در منطقه (خلیج فارس، شمال ترکیه، عربستان و کویت) را تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. کنار آمدن طالبان با آمریکا که باعث برتری موقعیت آمریکا در این کشور و منطقه شرق ایران خواهد شد، حلقه محاصره واشنگتن بر علیه تهران را تنگ‌تر می‌سازد. از طرفی گروهی از دولتمردان تهران معتقدند که وضعیت سیاسی و اقتصادی کنونی اجازه هیچ‌گونه پیش‌دستی نظامی برای رفع یک تهدید را به ایران نمی‌دهد. همین گروه معتقدند در مورد طالبان، ایران معتقد به کسب یک پیروزی فاطع در صورت یک مداخله نظامی مستقیم در افغانستان نیست.

با تمام تفصیلات فوق ایران چاره‌ای ندارد جز آن‌که:

- ۱- با استمرار حرکت در مسیر تنش‌زدایی با عربستان سعودی و دیگر حامیان سابق طالبان (از جمله آمریکا) از بهبود روابط با این کشورها برای رسیدن به اهدافی در افغانستان استفاده کند.
- ۲- به تقویت محور تهران - مسکو بپردازد و حتی‌المقدور به طور غیرمستقیم از پیروزی کامل طالبان بر افغانستان جلوگیری کند.
- ۳- با همکاری روسیه، پاکستان، چین،



کشورهای آسیای میانه، ایالات متحده و سازمان ملل روی یافتن راه حلی غیرنظامی برای مناقشه افغانستان پافشاری کند.

گزینه‌های دولتمردان کاخ سفید

دیگر بازیگر کلیدی عرصه مناقشه افغانستان، ایالات متحده آمریکا است. واشنگتن در دوران جنگ سرد و اشغال افغانستان توسط شوروی، از حامیان اصلی گروه‌های ضدکمونیستی و مسلمانان در این کشور بود. اما پس از عقب‌نشینی روس‌ها و فروپاشی شوروی تا حد زیادی از مسایل افغانستان کناره گرفت و تنها زمانی به طور فعال به این کشور توجه نمود که واقعه انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقا رخ داد و عامل اصلی این اقدامات اسامه بن‌لادن معرفی شد. از آنجا که ورود به این بحث به تفصیل فراوان نیاز دارد، در اینجا تنها به رئوس کلی سیاست آمریکا و برخی نظرات در باب چگونگی تعامل با طالبان می‌پردازیم.

پیش از هرچیز باید گفت که در چند سال اخیر واشنگتن افغانستان را یکی از مصادیق کشورهای سرکش معرفی کرده است. در بحث برخورد با سرکشی طالبان در افغانستان نیز اتفاق نظر کاملی در بین سیاستمداران آمریکایی وجود ندارد. (۳) خطراتی که ایالات متحده در مقطع کنونی در افغانستان مشاهده می‌کند عبارتند از: تروریسم، تولید و توزیع مواد مخدر، تأثیر منفی مناقشه در افغانستان بر ثبات منطقه خلیج فارس، آسیای میانه و جنوب قاره آسیا. در برخورد با خطرات و تقدیرات فوق، سیاست کلی دولت آمریکا بر محور اعمال فشار

بر طالبان و حمایت از گروه‌های مخالف طالبان استوار بوده است. اما از سوی دیگر بسیاری از دست‌اندرکاران سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، از جمله کارل ایندرفورث، معتقدند که ایالات متحده باید در مسیر تعامل و مراوده با طالبان نیز حرکت‌هایی داشته باشد. آنان معتقدند که سیاست در قبال طالبان باید حاوی دو عنصر باشد. نخست، اعمال فشار بر طالبان در مورد قاچاق مواد مخدر، تروریسم و مسایل حقوق بشر. دوم، کمک به افغان‌های مقیم خارج برای تعیین سرنوشت کشور خود. در این راستا، ایالات متحده حامی تشکیل لویه جرگه (شورای مشورتی بزرگ) متشکل از تمامی رهبران افغان است. برای رسیدن به این مقصود، واشنگتن امید زیادی به همکاری با همسایگان افغانستان دارد. (۴)

بدین ترتیب راه‌های فسراروی آمریکا عبارتند از:

۱- ایالات متحده خود را از دخالت مستقیم و گسترده در افغانستان کنار بکشد و سازمان ملل را جلو بیندازد. در بدترین حالت، به اهرم‌هایی نظیر حملات موشکی (همانند اوت ۱۹۹۸) اکتفا کند. یک خطر چنین رویکردی آن است که این سیاست، طالبان را به سمت همکاری بیشتر با باند‌های تروریستی و قاچاق مواد مخدر سوق خواهد داد. خبرهای منتشره در باب دستگیری اعضای شبکه بن‌لادن در اردن، اسراییل، الجزایر، کانادا و آمریکا با آن‌که می‌تواند کمی به اغراق آلوده باشد، اما یک بُعد دیگر آن این است که طالبان سعی دارد تا از این اهرم برای فشار بر آمریکا استفاده کند و از همین رو تا حدودی دست بن‌لادن را باز گذاشته است.

۲- مراوده دیپلماتیک نیز از دیگر گزینه‌های متحمل دولتمردان کاخ سفید است. در این راستا ایالات متحده به تنهایی یا به همراه متحدان خویش، دولت طالبان را به رسمیت می‌شناسد و راه خروج از انزوای بین‌المللی را برای افغانستان هموار خواهد کرد. پس از این مرحله و در مقابل گرفتن برخی امتیازات، کرسی افغانستان در سازمان ملل به طالبان واگذار می‌شود و ایالات متحده با مداخله خارجی در امور افغانستان مخالفت می‌کند و به افغان‌ها در بازسازی کشور و نیز اجرای پروژه‌هایی نظیر احداث خط لوله انتقال نفت و گاز از طریق خاک افغانستان کمک خواهد کرد. طبیعی است که

امتیازات چرب و نرم فوق از ناحیه آمریکا، مستلزم اعطای امتیازات عدیده از سوی طالبان است که مهم‌ترین آنها به بحث تروریسم و مواد مخدر مربوط می‌شود.

۳- ایالات متحده برای رسیدن به امتیازات مطلوب خویش می‌تواند از گزینه دیگری استفاده کند که تنها هزینه و زمان بیشتری را طلب می‌کند. این گزینه همانا تضعیف طالبان در عرصه مناقشه نظامی افغانستان است. ایالات متحده می‌تواند از اهرم عربستان سعودی، حامی مالی طالبان، برای فشار بر طالبان نیز استفاده کند. پاکستان نیز اهرم مناسبی است. نگرانی دیگر همسایگان افغانستان، به ویژه روسیه و ایران نیز به حدی زیاد هست که آمریکا بتواند روی آنها در تضعیف طالبان حساب قابل اتکایی باز کند. (۵)

روسیه و چین هم دو بازیگر مهم و ذینفوذ در قبال مناقشه افغانستان هستند. روسیه به شدت نگران حمایت طالبان از جنگجویان چین و گسترش بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی است. اگرچه روسیه بی‌میل نیست که آسیای میانه تا حدودی به تنش و بی‌ثباتی مبتلا شود تا ضرورت حمایت نظامی روسیه بر جمهوری‌ها ملموس‌تر شود. نگرانی مسکو از عملکرد طالبان اکنون بدان حد رسیده که تهدید حملات هوایی و موشکی به مواضع طالبان را مطرح کرده است. روسیه تلویحاً اعلام کرده است که شناسایی طالبان و ترک خصومت با این گروه مستلزم کناره‌گیری این جریان از حمایت اسلام‌گرایان چینی و سایر گروه‌های اسلامی مسلح به ویژه در ازبکستان و تاجیکستان است. (۶) در حال حاضر روسیه و تاجیکستان از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نیازهای تسلیحاتی و تدارکاتی ائتلاف شمال هستند.

چین نیز نگرانی‌هایی در قبال طالبان دارد. ترس پکن از احتمال گسترش موج اسلام‌گرایی به سبک طالبان به استان‌های غربی این کشور - به ویژه استان سین‌کیانگ - است. البته طالبان ترجیح می‌دهد تا در مقابل تهدیدات روسیه به چین نزدیک شود. از آنجایی که چین متحد پاکستان، محسوب می‌شود، لذا طالبان بازی با کارت چین در مقابل روسیه را ترجیح می‌دهد. در همین راستا طالبان به چین قول داده است که اجازه نخواهد داد هیچ‌گونه فعالیتی بر علیه چین از داخل خاک افغانستان سازماندهی و اجرا شود. البته ناگفته نماند که طالبان چندان به این

وعده عمل نخواهد کرد و در صورت مشاهده پیدایش اجماع در میان همسایگان برای جلوگیری از تسلط کامل خویش بر افغانستان اقداماتی را انجام خواهد داد. انفجار اخیر استان سین‌کیانگ می‌توانست ضرب شصتی به چین باشد تا زیاد جانب سیاست‌های صلح‌طلبانه بر علیه طالبان را نگیرد.

روسیه و چین بر سر پایان دادن به جنگ داخلی افغانستان اتفاق نظر دارند، اما در مورد چگونگی رسیدن به این هدف دچار اختلاف نظر هستند. پکن و مسکو می‌دانند که بدست گرفتن ابتکار عمل واقعی در افغانستان به معنای رسیدن به برخی منافع ارزشمند و از میدان به در کردن سایر رقباست. روسیه از راهبرد نظامی برای تضعیف طالبان حمایت می‌کند و اگر مخالفت چین در نشست پنج جانبه سران در شانگهای نبود، احتمال زیادی داشت که روسیه به برخی تهدیدات نظامی خود بر علیه طالبان جامه عمل ببوشاند. در مقابل روسیه، رهیافت چین نسبت به موضوع افغانستان بیشتر رویکردی اقتصادی دارد. (۷)

چشم‌اندازها...

اکنون که من این سطور را می‌نویسم، در انتهای فصل تابستان، یعنی فصل سنتی نبرد در افغانستان قرار داریم. در دور جدید نبردها طالبان موفق شده است تا به یکی از مهم‌ترین اهداف خویش، یعنی تصرف شهر تالقان و قطع راه رسیدن تدارکات به احمدشاه مسعود، فرمانده جنبش ائتلاف شمال، و قطع ارتباط پایگاه‌های شمالی و جنوبی ائتلاف شمال دست یابد. پس از تصرف کابل در ۱۹۹۶، تصرف تالقان یکی از اصلی‌ترین اهداف طالبان بود و چند بار نیز به این هدف رسید ولی ائتلاف شمال موفق به بازپس‌گیری این نقطه استراتژیک شد. اهمیت این شهر بدان علت است که نیروهای احمدشاه مسعود از رسیدن امکانات محروم می‌شوند و زمستان بسیار سختی را در ارتفاعات هفت هزار متری شمال افغانستان پیش‌رو خواهند داشت. به خاطر احتراز از این امر بسیار محتمل است که نبردها باز هم شدت بیشتری بگیرد و شاهد بازپس‌گیری این نقطه توسط ائتلاف شمال باشیم، چراکه احمدشاه مسعود می‌داند که محصور شدن در دره پنجشیر به معنای آسان بودن کار طالبان در دور نهایی نبرد - احتمالاً

بهار آینده - خواهد بود. پس از تالقان، دومین پایگاه مسعود در فیض‌آباد است که به هیچ‌وجه اهمیت تالقان را ندارد.

از بعد منطقه‌ای، پیروزی‌های اخیر طالبان در حالی بدست آمد که اجماع نسبتاً کاملی میان بازیگران اصلی ذینفوذ در عرصه افغانستان برای یافتن راه حل غیرنظامی و کاهش حمایت از طرف‌های درگیر پدید آمده بود. سفر مشرف به تهران، سفر خاتمی به پکن و دیدار او با جیانگ زمین و نیز دیدار وی با برهان‌الدین ربانی در تهران، تحرکات دیپلماتیک و برگزاری نشست‌های سران ۵ کشور ذینفع در افغانستان در شانگهای و دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، و قول‌های مساعد پاکستان مبنی بر کاهش حمایت از طالبان این امید را به وجود آورده بود که زمان آن فرا رسیده است تا طالبان با قناعت به ۸۵ درصد منطقه تحت تصرف خویش به تشکیل لویه جرگه رضایت بدهد و از ادامه نبردها جلوگیری شود. این هدف هنوز به طور کامل از دسترس کشورهای منطقه خارج نشده است.

با توجه به آن‌که زمزمه‌های ناراضی‌مندی ملت افغانستان از استمرار وضعیت نابسامان داخلی در حال افزایش است و اجماع نظر همسایگان برای پایان دادن به جنگ هنوز به قوت خود باقی است، لذا انتظار می‌رود که پس از یک دوره تشدید جدی نبرد، راه برای رسیدن به هدف فوق مجدداً هموار شود.

1- "Foreign Powers Determine Afghan Future", Stratfor, 12 July 2000.

2- "The Taliban Strategy for Recognition", Economist, 6 Feb 1999.

۳- زالمی خلیلزاد و دانیل بایمن، «افغانستان، روند تشیبت یک کشور سرکش»، مترجم محمد اسماعیل امینی، (به نقل از فصلنامه Washington Quarterly)، روزنامه حیات نو، مرداد ۷۹.

4- "U.S.: American Experts Differ on Approach to Afghanistan", www.rferl.org.

5- "The Taliban and Afghanistan: Implications for Regional Security and Options for International Action", www.usip.org.

6- "Big Powers Focus on Afghan war", Stratfor, 18 Dec 1999.

7- "Taliban Reaches Out to China", Stratfor, 28 July 2000.